

راه توده

شاخه ای که به ریشه ها وصل است

آنچه که راه توده در مخالفت با سیاست های نظامی- اتمی جمهوری اسلامی در سه سال اخیر نوشته، آیا مشی و روشی خودسر و من درآورده است؟ آنجا که از استقلال نظامی و تولید نظامی در داخل کشور حمایت می کند و حتی تولید بمب اتم را هم به شرط مستقر نبودن روی موشک سیاست جنگی و جهانگشائی اسلامی تائید می کند، بپراهم می رود؟ وقتی حاکمیت کنونی جمهوری اسلامی را ناتوان در تامین رفاه ملی و ترقی اجتماعی معرفی می کند و مقابله حاکمیت با دمکراسی را در کنار آن ناتوانی مجموعه ای ارزیابی می کند که ادامه آن جز با بزرگترین مقاومت های ملی و مردمی همراه نخواهد بود، نگاهی منفی به حاکمیت دارد و یا بمحض واقعیات و تجربه تاریخی چنین می اندیشد و می نویسد؟ آیا می توان سیاستی جنگی داشت اما از صلح دفاع کرد و مخالف اشغال کشورهای منطقه توسط امریکا بود، اما خود به نوع دیگری در پی همین چنگ اندازی اقتصادی و سیاسی زیر پوشش مذهب و دفاع از شیعیان بود؟ آیا سیاست نظامی و جنگی می تواند استقلال کشوری مانند کشور ما را تامین کند؟ ایران می تواند به جنگ زرادخانه اتمی جهان بپرورد؟ دهها سؤال در این ارتباط ها می توان مطرح کرد تا بیشتر نشان دهد آنچه ما می اندیشیم و می نویسیم، نه من درآورده است و نه غیر واقع بینانه. من درآورده نیست، زیرا این شاخه ایست که به ریشه های حزب وصل است و از آن ارتزاق می کند و واقع بینانه است، زیرا کارنامه جمهوری اسلامی و بویژه حاکمیت کنونی آن در زمینه دمکراسی و ترقی و رفاه مردم در برابر ماست.

برای نشان دادن آن ریشه هایی که راه توده شاخه ایست متصل به آن، مقاله "صلح، استقلال، دمکراسی، ترقی، رفاه" زنده یاد احسان طبری را به نقل از مجله دنیا دوره دوم، سال ششم، شماره ۴ زمستان ۱۳۴۲ در این شماره منتشر می کنیم. کافی است آن بخش های ویژه آن را که اشاره به رژیم شاه دارد حذف کنیم تا مقاله ای شود به روز و درباره امروز.

حزب ما برای رهایی ملی در کشور پنج هدف را در برابر خود قرار داده است:

صلح ، استقلال ، دمکراسی ، ترقی ، رفاه عمومی ،
بجایست اگر محتوى این آماج های پنجگانه و شیوه تامین آنها را بیان کنیم و سیاست رژیم -
شاه - را در هر زمینه مورد ارزیابی قرار دهیم. چنین بحثی در واقع بیان مستدل آرمان های
نهضت و انتقاد مستدل از رژیم حاضر است.

صلح

ما برانیم که ایران باید کشوری صلح دوست و هوادار صلح جهانی و منطقه ای باشد. این روش موافق با سنن معنوی مردم ایران است که پیوسته از جنگ و کین به زشتی یاد کرده اند. این روش موافق با وضع جهانی است که در آن هم اکنون یک قدرت انفاری هسته ای بالغ بر شصت برابر قدرت انفاری جنگ دوم ذخیره شده است. این روش موافق با مقتضیات رشد کشور ماست که به آرامش برای ساختمنان صلح آمیز نیازمند است. این روش متناسب با نیروی کشور ماست که در صورت بروز یک جنگ جهانی **کلبه اش پامال نره**

پیلان جهان خواهد شد.

آری صلح برای ما یک امر حیاتی، یک ضرورت درجه اول است.

ما نه فقط باید خود سیاست صلح جویانه ای را دنبال کنیم، بلکه باید بکوشیم تا نقش ویژه خود را، هر اندازه این نقش کوچک باشد، در صیانت صلح جهان و در تحکیم مبانی آن و درگشودن راه به جانب تخفیف کامل و خامت بین المللی، خلع سلاح همگانی، انحلال پایگاه های نظامی، بازگشت ارتش های بیگانه به کشور خود، کاهش بودجه های نظامی و غیره ایفا نماییم.

برای این کار ایران سیاست بیطریقی مثبت در پیش گیرد، جزء کشور های غیر متعهد درآید تا بتواند وظیفه عالی ملی و انسانی خود را عمل نماید.

برای این کار باید سیاست خارجی و داخلی کشور ما سیاست خارجی و داخلی کشوری صلح جو باشد. ولی رژیم ضد ملی و ضد دمکراتیک کنونی در این زمینه چه سیاستی دارد؟ شرکت در پیمان سنتو، قرارداد دوجانبه با آمریکا، وجود مستشاران آمریکانی در ارتش ایران و قانونی که به آنها حق مصونیت برون مرزی می دهد و فعالیت های آشکار و پنهان نظامی آنها، حمایت ایران از سیاست های امپریالیستی در کنگو، فبرس، یمن، ویتنام و غیره، اتخاذ روش نادرست نسبت به جنبش ملی عرب، بودجه های سنگین نظامی و نگاهداری قوای مسلح و تاسیسات نظامی عربیض و طویل- همه اینها نشانه آنست که رژیم تبعیت از سیاست ضد صلح محافل امپریالیستی(پنتاگون) را بر اتخاذ یک مشی صلح آمیز ترجیح می دهد. سیاست رژیم کنونی ایران سیاستی است ضد صلح.

استقلال

ایران در ظاهر دارای دولتی است ایرانی و تحت اشغال نظامی بیگانه نیست، مستعمره یا کشور تحت الحمایه نیست ولی ایران عملًا فاقد استقلال سیاسی و اقتصادی است. استقلال یعنی تنظیم آزادنہ مشی تکاملی کشور براساس مصالح حیاتی مقتضیات مبرم رشد آن و اجراء پیگیر این مشی، کشور مستقل جز در مقابل مصالح مردم خود، در مقابل هیچ دولت دیگری متعهد نیست، البته این بدان معنا نیست که کشور مستقل از جهان جدا می زید، زندگی به شیوه رابینسون- نه برای یک فرد میسر است نه بطريق اولی برای یک کشور، ایران مجبور است برای تامین بازار جهانی محصولات خود، برای حفظ امنیت خود، برای نیل به ارتقاء فنی فرهنگی، برای حفظ صلح، برای همکاری همه جانبیه با دیگر کشورها و غیره وغیره با این کشورها وارد پیوندهای مختلف سیاسی، اقتصادی، فنی، فرهنگی، نظامی و غیره شود. ولی این دولت مستقل تنها بمثابه طرف برابر وارد مذاکره و معامله و مراؤده می گردد و هرگونه پیوندی را که ضرور بشمرد، بر مصالح و صرفه مقابله مبتنی می سازد. وضع ایران در مقابل امپریالیست ها: امریکا، انگلستان، آلمان، فرانسه، ایتالیا، ژاپن و غیره چنین وضعی نیست. رژیم ضد ملی و ضد دمکراتیک کنونی با اتخاذ سیاست درهای باز و قبول عدم تعادل فاحش در بازرگانی خارجی بسود امپریالیستها، دادن امتیازات اسارت بار، به سرمایه خارجی، به غارت دادن ثروت های عمدۀ ملی ما مانند نفت، گاز، اورانیوم، الومینیوم و غیره و گرفتن وام های سنگین با ربح های کمرشکن از این کشورها و یک سلسله اقدامات دیگر که در پیش ذکر شد (مانند شرکت در سنتو، قبول مستشاران وغیره) ایران را به اسارت امپریالیست های غرب درآورده است. درست گفته اند که امپریالیستها سیاست: «وام بد، ورشکست کن، حکومت کن» را بدست عمال خود در ایران کاملاً اجرا کرده اند و اکنون نیز می کوشند تمام رشد صنعتی وکشاورزی کشور را بقبضه در آورند.

لذا: ایران علی رغم استقلال ظاهر فاقد استقلال واقعی است. و استقلال واقعی محمل هرگونه رشد سالم و هرگونه تحرک سودمند است.

امپریالیست ها در وجود دربار، سرمایه داران و ملاکان بزرگ که اکنون قدرت حاکمه در کشور ما در قبضه آنهاست، متحدهن قابل اطمینانی در کشور دارند. تجارب عدیده نشان داده است که این نیروها سرنوشت خود را با سرنوشت امپریالیسم مخلوط می دانند و از این اتخاذ

روش واقعاً مستقلانه محترزند. درس های تاریخ نشان می دهد که این نیروها به کمک مداخله گران امپریالیست حکومت ملی دکتر مصدق را بر انداختند و میهن پرستان را با خشونت سرکوب می کنند. انتظار شیوه مستقلانه از جانب این نیروها منافی تجارب و درس های تاریخی است. برخی تناقضات محلی درباره دولت با این یا آن کشور امپریالیستی که نافی تبعیت کلی آنها از مشی جهانی امپریالیستی نیست نمی تواند این «حسن ظن» را در مردم نسبت به هیئت حاکمه بوجود بیاورد که گویا آنها درسمت استقلال واقعی اقتصادی و سیاسی کشور گام بر می دارند. قضاوت مردم مبتتی بر عمل است و تا زمانیکه عمل هیئت حاکمه بر روای پیشین است، مردم آن را بحق هیئت حاکمه ضد ملی می نامند. لذا شرط اولیه نیل به استقلال ؟ استقلال حکومتی است نیمدخل و نیعلاقه به استقلال واقعی کشور.

دموکراسی

دموکراسی یعنی تامین شرایط تاثیر اراده آزاد مردم یک کشور در تعیین سرنوشت و تکامل جامعه آن کشور.

دموکراسی از جهت محتوى کامل خود دارای عناصر مرکب و جوانب مختلفه ایست که تنها با توجه به تمام آن عناصر و جوانب مفهومش به معنای واقعی و اصیل و تمام عیار قابل درک است. این اجزا و جوانب به قرار زیرند:

۱- آزادی های دموکراتیک از قبیل آزادی بیان، آزادی فکر و وجودان، آزادی مطبوعات و اجتماعات، آزادی سفر و شغل و غیره؛

۲- قانونیت دموکراتیک یعنی سیر امور یک کشور طبق اصول و موازین مصوب ارگانهای انتخابی خلق و صیانت مصونیت و امنیت و فضیلت انسانی براساس قانون؛

۳- حقوق دموکراتیک از قبیل حق انتخاب کردن و انتخاب شدن، حق تحصیل، حق کار، حق اقامه دعوی و غیره؛

۴- شرکت توده های مردم در مقامات احرائی، قانون گذاری و دادرسی؛

۵- برابری همه مردم اعم از جنس، نژاد، مذهب و ملیت و صنف و شغل و غیره در برابر قوانین در برخورداری یکسان از آزادیها و حقوق دموکراتیک.

دموکراسی در این معنای جامع خود از ایده آلهای مقدس انسانی است و سیر تاریخ حاکی از مبارزات عدیده و گاه خونین خلق ها برای نیل به آن است، دموکراسی شرط اولیه و ناگزیر هرگونه رشد سالم جوامع معاصر است.

هر کس ضرورت دموکراسی را انکار کند یا آن را با اشکال صوری و میان تھی بدل کند و یا بعضی از جهات آن را منکر گردد و آن را مثله کند مرتكب جنایت علیه انسانیت شده است. هیچ چیز نفرت انگیزتر از دعوی کسانی نیست که جوامع انسانی را در خورد دموکراسی نمی شمرند و مانند چارپایان آنها را بداشتن «شبانان» محکوم می کنند و تنها لطفی که می فرمایند آنست که این شبان ها باید «عادل» و «خردمند» باشند! در جوامع کم رشد تعداد چنین مدعیانی بویژه زیادند. آنها استدلال می کنند که از آنجا که دموکراسی با درجه معینی از رشد اجتماعی مربوط است، در جوامع کم رشد دموکراسی شدنی نیست، مایه اختلال جامعه و توقف رشد است.

درست است که دموکراسی با درجه معینی از رشد جامعه ارتباط دارد ولی آنچه که بوطن ما ایران مربوط است، پس از شصت سال نبرد در راه آزادی، دیگر گویا این رشد به حد کافی است برای آنکه دموکراسی بمعنای اصیل کلمه، ولو در چارچوب معین، در کشور ما برقرار گردد.

وقتی ما دموکراسی را می طلبیم، این خواست تنها از جهت علاقه و احترام ما به انسان نیست، بلکه از این جهت است که ایقان راسخ داریم این شکل حکومت و نظام اجتماعی مساعدترین شکل برای جوشیدن چشم های ابتكار مردم، قرار گرفتن شایستگان در جای

خود، خاتمه یافتن بورکراتیسم، برچیده شدن بساط خودسری و قانون شکنی، جلوگیری از مستبدین کبیر و صغیر، یافتن بهترین راه حل معضلات در جهت تمایل عامه، کشف ذخیره های نهان معنوی ترقی و تکامل اجتماعی است. افسانه های نفرت انگیز «دملکراسی ارشادی» یا «ضرورت» رژیم های استبدادی برای کشورهای کم رشد، که فلسفه دزدان و راهزنان و طرaran اجتماعی است ما را نخواهد فریفت. مسلم است که دملکراسی نه ضرورت انصباط را که شرط حیاطی تکامل هر جامعه است و نه ضرورت وجود اوتوریته ها را که تکامل جامعه را با اقتدار و نفوذ خود تسهیل می کند، به هیچ وجه نفی نمی کند و این دروغ چرکینی است که گویا دملکراسی یعنی هرج و مرج، یعنی نفی انصباط، یعنی نفی اوتوریته.

تمام این فلسفه های عفونی و بربمنشانه متعلق به دربار پهلوی و هیئت حاکمه کنونی است، شاه بارها از ضرورت دیکتاتوری پدر و اقتدار خودش سخن گفته است و نازیده است که کابینه ها را با چشم و ابرو اداره می کند و مدعی شده است که استبداد سلطنتی در ایران رژیمی است «طبیعی» و ۲۵۰۰ ساله و اینکه ایرانی در سرنوشت خود شاه پرست است و تنها از راه تملق از «شاهنشاه آریامهر» و گردن نهادن به هوس ها و خیالات او و خاندانش ایران باید اداره شود! شاه این اوآخر دملکراسی سیاسی را به دملکراسی اقتصادی متعلق می کند و بدین ترتیب بهانه جدی برای نفی دملکراسی بمیان می آورد.

تردید نداشته باشید که جز چاپلوسان برده صفت، معرضان جاه طلب و کسانی که در حد بهیمیت قرار دارن ممکن نیست، احتمالی به این دعاوی تسلیم شود و این استدلالات سست و معرضانه و متناقض را بپذیرد.

در ایران از دملکراسی نشانی نیست، مردم آزاد نیستند، حقوق آنها پایمال می شود، حکومت خودسری حکمرانی مساوات افراد جامعه تامین نیست، مردم در تعیین سرنوشت خویش مداخله ندارند، کیش شاهنشاهی، رژیم پلیسی و میلیتاریستی، قوانین شداد و غلاظ و ضد انسانی، محیط ایران را سخت مختنق ساخته است.

امپریالیست ها نیز در حفظ این اختناق ذیعلاقه اند، زیرا برای سرمایه گذاری آن ها محیط امنیت ایجاد می کند. امپریالیست ها، دربار پهلوی، کمپرادورها و ملاکان بزرگ از تجلی اراده مردم وحشت مرگ دارند و به این تجلی با زبان گلوله آتشین پاسخ می گویند. مبارزه در راه دملکراسی حق مقدس اکثریت مطلق مردم ایران است که از وجود استبداد سلطنتی و هر نوع استبدادی بھر شکل عوامگریبانه ای که در آید ادنی منفعتی ندارند.

ترقی

ترقی یعنی حرکت سریع و جامع یک جامعه در مسیر رشد درجهت نیل بسطح جهانی فن و فرهنگ و نظام عادلانه اجتماعی، کشور ما اکنون کشوری است عقب مانده که در زمینه تولید، توزیع، آهنگ رشد، بازده کار، تنوع و کیفیت کالا، تکنولوژی، پژوهش خلاقیت در علوم طبیعی و انسانی، آفرینش هنری، آموزش و پرورش، نظم و تشکل اجتماعی و دولتی، اسلوب رهبری و کار و غیره از صد تا دویست سال از سطح جهان و اپس مانده است. و این واپس ماندگی در حالی است که کشورهای راقبه چهار اسبه بجنو می تازند و فاصله و شکاف دمدم در حال افزایش است.

وظیفه مبرم و حیاطی که اکنون در برابر ماست عبارتست از ایجاد شرایط مختلف تامین آهنگ سریع و جامع رشد بمنظور پرکردن فاصله موجود طی چند دهه و برای نیل بسطح معین که برای همگامی با رشد جهانی ضروری است.

جامعه ای استعمار زده، اسیر در چنگ مقرارت فرتوت فئودال و پاتریارکال، جامعه ای که اکثریت مطلق افراد آن جاهل و بیمارند، جامعه ای که بشیوه استبدادی اداره می شود، جامعه

او که اقتصاد آن در مسیری ناسالم یعنی در مسیر سرمایه داری وابسته به امپریالیسم سیر می کند، یک چنین جامعه ای قادر نیست شرایط تامین رشد سریع و جامع را بوجود آورد. آری رژیم کنونی ایران نیز سیاستی برای رشد دارد؛ کارخانه و دبستان و درمانگاه ساخته می شود جاده اسفالت می گردد، معدن استخراج می شود؛ برخی «بهبود» های سطحی و جزئی در انتظامات دولتی و اجتماعی پدید می آید، ولی این اندازه بمراتب و بمراتب کمتر از حدیست که برای تکامل سریع جامعه ما می توان بدان دست یافت و بكلی در سمت غلط و نادرست سیر می کند. ایران می تواند با نیرو و توان به پیش تازد:

زیرا ایران از جهت منابع انسانی و طبیعی غنی است.

زیرا مردم ایران از جهت شوق و عطش ترقی- این شرط مهم تکامل- در اوج لازمند.

زیرا ایران دارای گذشته پر فخر است که می تواند الهام بخش آینده اش باشد.

زیرا ایران باندازه کافی مسائل خود را درک کرده است و این نیز شرط دیگری ضرور برای تکامل سریع است.

ولی رژیم کنونی که راه رشد ضد ملی و ضد دمکراتیک بسط سرمایه داری وابسته بامپریالیسم در ده و شهر را از جهت اقتصادی و تکیه به ایدئولوژی امپریالیستی و درباری را از جهت معنوی در برابر جامعه ما قرار داده، بزرگترین ترمز رشد ماست، نبرد برای ترقی بمعنای واقعی آن و ظیفه مقدس هر ایرانی میهن پرست است.

رفاه

رفاه یعنی تامین حداقل شرایط ضرور در زندگی آسوده و با فرهنگ برای کلیه افراد کشور بویژه طبقات مولده و قشرهای خلاقه جامعه- کارگران، دهقانان و شبانان، پیشه وران، روشنفکران.

تامین حداقل شرایط زندگی آسوده و با فرهنگ معاصر برای کلیه افراد کشور یعنی ایجاد باندازه خوراک، پوشاش، مسکن، جاده، درمانگاه، دبستان، ورزشگاه، فروشگاه وغیره برای ۲۲ میلیون ایرانی، البته این کاریست بسیار مشکل که تحقق آن فقط در صورت وجود حداقل کوشش، حداقل نظم آنهم طی سالیان نسبتاً طولانی میسر است. درآمد متوسط سالانه ایرانی یکی از کمتری درآمدهای جهانست، کشورما کشور جهل، بیماری، بیکاری، دربردی و گرسنگی است. زندگی در شهر قصبه و ده و عشیره ایران یک زندگی جهنمی، نازل و گاه بکلی بهیمی است. کشورما کشور تنافق موحش بین فقر و ثروت است، قشرهای ممتاز جامعه در سطح عالی تحمل امریکائی زندگی می کنند، اکثریت مطلق جامعه در سطح نازل فقر آسیایی بسیار می برند و این شکاف در کار بسط یافتن است.

برای از میان بردن این زندگی جهنمی و تامین رفاه باید نیروهای مولده کشور را بعد اعلا رشد داد. ایران از جهت نفت و گاز و آهن و آلومینیوم و اورانیوم و مس و پنبه و نیشکر و محصولات باغداری و بستانکاری و دامپروری غنی است. اگر شرایط پیش گفته یعنی استقلال، دمکراسی تامین شود و کشور ما در راه نیل به ترقی، راه رشد سالم ملی و دمکراتیکی در پیش گیرد، می توان به تامین سریع رفاه عمومی طی دو و سه دهه امیدوار بود. ولی در شرایط کنونی، علیرغم غنی شدن باز هم بیشتر اغنيا و متورم شدن و دیعه آنها در بانکهای خارجی، علی رغم پیدایش یک طبقه متوسط مرتفه در شهرهای بزرگ، امرتیره روزی اکثریت مطلق اهالی، بدون دورنمای روشن، ادامه خواهد یافت.

هدف کلیه مساعی و مبارزات اجتماعی تامین سعادت انسانی است.

خوبشخت ترین انسان؛ این است مقدس ترین وظیفه هر انسانی که در خور این نام است.

تامین رفاه یعنی تامین زندگی آسوده و با فرهنگ تنها از طریق مبارزه در جهت ایجاد یک نظام عادلانه و دمکراتیک، ایجاد تناسب بین سطح مزد و حقوق با هزینه زندگی، بیمه

عمومی ، آموزش و درمان مجانی ، تامین حق کار ، استراحت ، تحصیل ، صیانت کودکان و پیران ، تجدید ساختمان ده ها و شهرها و غیره ممکن است .
جا دارد که همه کسانی که در واقع سعادت و سر بلندی ایران علاقه مندند ، در راه پنج آماج مقدس صلح ، استقلال ، دمکراسی ، ترقی ، رفاه از مبارزات متعدد و خردمندانه و فداکارانه دریغ نکنند .
این بهترین محتوی است برای زندگی فردی هر ایرانی میهن پرست و مردم دوست .

فلسفه اجتماعی ما ساده ، روشن ، منطقی و مقنع است . هیچ کس جز چاپلوسان دروغپرداز نمی تواند دعوای کند که ایران از جهت پنج آماج مشروح در این مقاله وضعی روبراه دارد و هیچ کس جز یک کوتاه فکر برده صفت نمی تواند بخواهد که ایرانی از تلاش و نبرد در راه این آماج ها تن زده بوضع موجود تسليم شود . نمی توان ذره ای تردید داشت که خلق های جهان و از آن جمله خلق ایران از پای نخواهد نشست تا صلح ، استقلال ، دمکراسی ، ترقی و رفاه را برای خود تامین کنند . این سمت کشش طبیعی محرومان و اسیران است و بهر شکل و شیوه ای که باشد ، در هر شرایطی که باشد ، بهر جهت این کشش و توان تجلی خواهد کرد و راه خود را بسوی جلو خواهد گشود .

مبارزه ما با اشخاص نیست ، با روش ها است . مبارزه با اشکال نیست ، با ماهیت ها و مضمون ها است . هر کس که در جهت این آماج ها گام مثبت و جدی بردارد مورد تائید جامعه قرار خواهد گرفت ، هر کس با آنها دشمنی ورزد ، هر قدر هم که این دشمنی را در پرده و با سالوسی بپوشاند ، موضوع نفرت و ستیزه جامعه خواهد بود ، انسانیت با غارتگران و اسارتگران خود سر سازگاری ندارد و سرانجام ، علی رغم همه فراز و نشیب های دشوار ، آنها را از پای در خواهد آورد .

در سرود حزبی ما بدرستی گفته شده است :

راه اگر چه پر خطر
خصم اگرچه حیله گر
نوده بی گمان شود
کامیاب و بهره ور .